

دینامیک استانداردسازی: نقش استانداردها در مطالعات سازمانی از منظر سه دیدگاه

نویسندگان: نیلز برونسون^۱، آندریاس راشچه^۲، دیوید سیدل^۳

مترجم: یاسمن السادات احمدی*

چکیده:

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۲۰
تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۳/۱۸

این مقاله حکایت از آن دارد که وقتی پدیده‌ی استاندارد و استانداردسازی از دیدگاه مطالعات سازمانی مورد بررسی قرار می‌گیرد، سه جنبه تحت عنوان استانداردسازی سازمان‌ها، استانداردسازی در سازمان‌ها و استانداردسازی به عنوان (شکلی از) سازمان‌دهی متجلی می‌شود. با مرور جامع پژوهش موجود در این سه حوزه، می‌توان چنین استدلال کرد که ابعاد دینامیک استانداردسازی به میزان کافی در ادبیات دانشگاهی مطرح نشده است. از این گذشته، انواع اصلی تنش مربوط به استانداردسازی و دینامیک حاصل از آن در هر یک از سه حوزه مذکور شناسایی شده، خواهید دید در حالی که استانداردها و استانداردسازی معمولاً با ثبات و مطابقت در ارتباط هستند، در اصل یک پدیده‌ی دینامیک می‌باشند. این مقاله پیامدهای این موضوع خاص را به عنوان یک پدیده‌ی دینامیک در مطالعات سازمانی برای موضوعات استاندارد نشان داده، توصیه‌هایی برای پژوهش بیشتر ارائه می‌نماید.

واژگان کلیدی:

استاندارد، استانداردسازی، آیین‌نامه، استانداردسازها، حاکمیت، دینامیک استانداردها، قانون نرم



۱. مقدمه

زیادی از سازمان‌های ملی استانداردسازی، شامل سازمان‌هایی مانند موسسه‌ی استاندارد انگلستان (BSI) و موسسه‌ی ملی استانداردهای آمریکا (ANSI) تاسیس شدند (راسل، ۲۰۰۵). هدف آن‌ها، وضع مجموعه‌ای از قوانین برای طراحی محصولات صنعتی بود تا شرکت‌ها بتوانند کالاهایی را تولید کنند که امکان مقایسه‌ی آن‌ها از منظر ابعاد کلیدی وجود داشته باشد. در طول قرن بیستم، استانداردسازی کالاها و خدمات افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت و در اواخر این قرن در صنایعی مانند مخابرات که به تازگی خصوصی شده بودند، شدت گرفت (لانگلو، ۲۰۰۲). در نیمه‌ی دوم این قرن، تاکید زیادی بر استانداردهای بین‌المللی شد. سازمان بین‌المللی استانداردسازی (ISO) که در سال ۱۹۴۷ تاسیس شد، سید بزرگی از استانداردها را در بر می‌گیرد و به موفقیت خاصی در استانداردسازی فرایندهای مدیریت کیفیت (ISO 90001)، نظام‌های مدیریت محیط‌زیست (ISO 14001)، مدیریت ریسک (ISO 31000) و به تازگی مسئولیت اجتماعی (ISO 26000) دست یافته است. این اقدامات موفقیت‌آمیز ایزو، بر دو عنصر کلیدی سازمان‌ها، موسوم به ساختار سازمانی و رویه‌های اجرایی، اثر گذاشته است. به علاوه، به تازگی تعدادی

استانداردها تقریباً در تمام ابعاد زندگی نوین یافت می‌شوند، از استانداردهای فناوری اطلاعات و ارتباطات گرفته، که اطمینان لازم را نسبت به تعامل‌پذیری مجموعه‌های مختلف (دیوید و گرین‌اشتاین، ۱۹۹۰) بوجود می‌آورند، تا استانداردهای کیفیت محصولات یا خدمات (بک و والگن‌باخ، ۲۰۰۵) و حوزه‌های زیربنایی از هماهنگ‌سازی سامانه‌های حسابداری بین‌المللی (بوتز و کوآک، ۲۰۰۶) گرفته تا نظارت بر عملکرد اجتماعی و محیطی شرکت‌ها (گیلبرت، راش، و وادوک، ۲۰۱۱). با وجود حضور همه‌جانبه، پیشینه‌ی طولانی و اثر استانداردها بر اجتماع، عمر کارهای پژوهشی مرتبط در مطالعات سازمانی به ۱۵ سال گذشته باز می‌گردد (برانسون و جاکوبسون، 2000a؛ باث و ماتلی، 2011b، هراس - سائزباریتوریا و بویرال، ۲۰۱۲). با توجه به این مسئله، این مقاله سعی دارد زمینه‌ی پیشبرد بحث راجع به استانداردها و استانداردسازی را در حوزه‌ی مطالعات سازمانی فراهم آورد.

نگاهی اجمالی به پیشینه‌ی استانداردها، ارتباط آن را با مطالعات سازمانی مشخص می‌کند. اوایل قرن بیستم، تعداد

1. Nils Brunsson
2. Andreas Rasche
3. David Seidl

* گروه مهندسی صنایع، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
yasamanahmadi01@yahoo.com

از سازمان‌های خدمات اجتماعی، مانند تجارت‌عادلانه بین‌المللی (کاسولا و ایفیل و تدوال، ۲۰۱۲) که استانداردهای مخصوص طیف وسیعی از کالاها را تدوین می‌کند، و شورای خدمت به جنگل (باستروم، ۲۰۰۶) که استانداردهای مخصوص جنگل‌داری پایدار در سراسر جهان را تدوین می‌کند، خود را به عنوان سازمان‌های استانداردسازی مطرح کرده‌اند.

ارتباط استانداردها با بسیاری از ابعاد کسب‌وکار و زندگی روزمره، همراه با ماهیت چندرشته‌ای استانداردسازی، باعث شده تا استانداردها به یک موضوع ضروری و بسیار جالب برای تجزیه و تحلیل تبدیل شوند. استانداردسازی به پژوهشگران امکان می‌دهد تا بینش‌های حاصل از اقتصاد (لایند، ۲۰۰۴)، جامعه‌شناسی (تیمرمنز و اپشتاین، ۲۰۱۰)، علوم سیاسی (کرو، ۲۰۰۵)، فناوری اطلاعات (جاکوبز، ۲۰۰۶)، تاریخ (راسل، ۲۰۰۵) و حقوق (کارمل و کلی، ۲۰۰۹) را در مطالعات سازمانی بکار بگیرند. به عنوان مثال، توجه به این که رسمی‌سازی و کمی‌سازی - دو موضوع مهم در تحلیل جامعه‌شناختی (اسپلاند و استیونز، ۱۹۹۸) بخش جدایی‌ناپذیر برخی از فرایندهای پذیرش می‌باشند، چگونگی تاثیر استانداردها بر فعالیت‌های سازمانی را نشان می‌دهد. بحث استانداردها در رشته‌های علمی که در بالا ذکر شد، نشان از تنوع زیاد پدیده‌های تجربی مرتبط و چارچوب‌های نظری دارد که بیشترشان به میزان کافی در مطالعات سازمانی مورد توجه قرار نگرفته‌اند. طیف وسیع دیدگاه‌ها اغلب به این برداشت می‌انجامد که پدیده‌ی استانداردسازی ماهیت فازی داشته، درک آن سخت است. در نتیجه، ارتباط استانداردسازی با تحلیل سازمان اغلب نادیده انگاشته می‌شود.

به زعم نگارندگان این مقاله، از دیدگاه مطالعات سازمانی، سه جنبه‌ی استانداردها و استانداردسازی برجسته است: اول، استانداردسازی سازمان‌ها به چگونگی پذیرش، انتشار، پیاده‌سازی، اجتناب و تغییر استانداردها در جریان پیاده‌سازی آن‌ها مربوط می‌شود. دوم، استانداردسازی در سازمان‌ها به این واقعیت برمی‌گردد که بیشتر استانداردها، محصول سازمان‌های رسمی هستند. سوم، استانداردسازی را می‌توان شکلی از سازمان قلمداد کرد. در مورد سوم، استانداردها، یک سازمان را در خارج از سازمان‌های رسمی بوجود می‌آورند و در نتیجه می‌توان آن را به عنوان یک ساز و کار نظارتی مهم در نظر گرفت که بسیاری از ابعاد جامعه‌ی معاصر را در بر می‌گیرد. در حالی که پژوهش در خصوص این سه دیدگاه، جنبه‌های مهمی از استانداردها

و استانداردسازی را روشن کرده، چنین استدلال می‌شود که ماهیت دینامیک استانداردسازی هنوز نیازمند بررسی بیشتر است. به طور معمول، استانداردها و استانداردسازی با ثبات و شباهت در ارتباط هستند؛ هر چند از دیدگاه این مقاله، پدیده‌هایی دینامیک می‌باشند که مطالعه‌ی آن‌ها با توجه به هر یک از ابعاد ذکر شده در بالا، به سئوالات پژوهشی مهمی منتهی می‌شود.

چیدمان مطالب مقاله به این صورت است که در بخش بعد تعریفی از استانداردسازی ارائه شده، بین انواع مختلف استانداردها تمایز ایجاد می‌شود و اجزای کلیدی آن‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد. پس از آن، مرور ادبیات مربوط به استانداردها در مطالعات سازمانی انجام می‌شود که طی آن بین استانداردسازی سازمان‌ها، استانداردسازی در سازمان‌ها و استانداردسازی به‌عنوان سازمان‌دهی تمایز برقرار می‌شود. سپس، استدلالی مطرح می‌شود مبنی بر این که برای درک بهتر استانداردسازی، باید ابعاد دینامیک آن را مطالعه نمود. در حین کار، چندین تنش مهم مربوط به استانداردسازی و دینامیک ناشی از آن‌ها شناسایی می‌شود. در خاتمه، نقش پژوهش استانداردسازی در مطالعات سازمانی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲ استانداردهای استانداردها: تلاش برای ارائه‌ی تعریف

۲-۱ تعریف استاندارد

ممکن است واژه‌ی استاندارد به چیزهای مختلف اشاره داشته باشد و هر یک از تعاریف استاندارد، بر ویژگی‌های مختلف تاکید کند. این امر نشان از آن دارد که استانداردها در طیف وسیعی از حوزه‌ها، از اندازه‌ی کاغذ گرفته تا فناوری‌های واسط در شبکه‌های مخابراتی بکار می‌روند. همگان در خصوص مبهم‌بودن کاربرد متنوع واژه‌ی استاندارد هم‌نظر هستند. به عقیده‌ی نگارندگان این مقاله، درست نیست که همه‌ی معانی احتمالی این واژه را زیر یک تعریف بیاوریم، زیرا هر معنا به ابعاد متفاوتی از نظریه و عمل مربوط می‌شود. در ادامه، سه ویژگی تعیین‌کننده‌ی استانداردها مورد تاکید قرار گرفته که از منظر مطالعات سازمانی ضروری می‌باشند.

اول این که می‌توان استاندارد را نوع خاصی از قانون تعریف کرد (بلاوند، ۲۰۰۴). از نظر مشخصه، ایزو استاندارد را سندی تعریف

می‌کند که حاصل اجماع و مورد تایید یک نهاد معتبر است و قوانین، خط‌مشی‌ها یا ویژگی‌های لازم برای کاربرد پی‌درپی و رایج فعالیت‌ها یا نتایج آن‌ها را با هدف دستیابی به میزان مطلوبی از نظم در یک حوزه خاص ارائه می‌دهد (ایزو، ۲۰۰۱).

استانداردها بیانگر قوانینی هستند که به صورت صریح تدوین و تعیین شده‌اند و با هنجارهای اجتماعی ضمنی تر تفاوت دارند. ماهیت قانون‌مدار استانداردها باعث شده تا ابزار مهمی برای نظارت بر رفتار فردی و جمعی و دستیابی به نظم اجتماعی شوند (کرور، ۲۰۰۵؛ سیدی، ۲۰۰۷).

ویژگی دوم می‌گوید از آن‌جا که قدرت سلسله‌مراتبی کشورها یا سازمان‌های دیگر، منشاء استانداردها نیست، ظاهراً استانداردها ماهیتی داوطلبانه در پیشگاه پذیرندگان احتمالی دارند. استانداردها یا هیچ‌گونه دسترسی به چنین قدرتی برای اعمال فشار برای پذیرش یک استاندارد نداشته، یا این که تمایلی برای این کار ندارند. از این رو، ظرفیت نظارتی استانداردها به قدرت یک کشور مستقل وابسته نیست، بلکه به ارتباط و مشروعیت محسوس آن‌ها و در برخی موارد به فشار ناشی از طرف‌های ثالث بستگی دارد (برن‌اِشتاین و کاسپوره، ۲۰۰۷؛ بوته و ماتلی، 2011b). اگرچه بی‌توجهی به یک استاندارد هیچ تحریمی در پی ندارد، اما برخی از استانداردها به قدری شایع هستند که عدم‌سازگاری با آن‌ها می‌تواند موجب محرومیت از دسترسی به بازارهای خاص شود. علاوه بر استانداردها، چه بسا طرف‌های ثالث که تا حدودی بر پذیرندگان نفوذ دارند، آن‌ها را مجبور به سازگاری با استانداردها خاص کنند. به عنوان مثال، بعضی از شرکت‌های قدرتمند فقط با تامین‌کنندگانی معامله می‌کنند که با استاندارد ISO 9001 سازگار هستند (گولر، گولپن و مک‌فرسون، ۲۰۰۲). از این گذشته، سازمان‌هایی که استانداردهای خاصی را می‌پذیرند، ممکن است محتوای خود را بخشی از قوانین الزام‌آور قرار داده، سازگاری را درون سازمان الزامی کنند. بعضی از استانداردها نیز با چنان گستردگی پذیرفته می‌شوند که عدم‌سازگاری داوطلبانه با آن‌ها می‌تواند هرگونه خرید یا فروش در بازارهای مرتبط را غیرممکن کند به عنوان مثال، برای این که ارسال علائم هشداردهنده‌ی بازار نیازمند پذیرش است (کینگ، لیناکس و ترلاک، ۲۰۰۵). استانداردهای دیگر با ساز و کارهای تایید و پایش در ارتباط هستند که هدفشان جلوگیری از جداسدن تعهد و پیاده‌سازی است (ترلاک، ۲۰۰۵).

سوم، قوانینی که استانداردها بیان می‌کنند برای استفاده عموم در نظر گرفته شده‌اند (راسچ، 2010b). همان‌طور که برانسون و جاکوبسون (2000a) تاکید کرده‌اند، "استانداردها، قوانین مورد نیاز بسیاری از کارها را ارائه می‌دهند. آن‌ها استانداردهایی را عرضه می‌کنند که می‌توان به صورت توصیه‌ی کلی در اختیار تعداد بسیار زیادی از پذیرندگان بالقوه قرار داد." اگرچه گروه‌هایی از سازمان‌ها مانند ائتلاف‌های صنعتی، گاهی اوقات به صورت انحصاری اقدام به تدوین استانداردهای مخصوص فعالیت‌های خود می‌کنند، اما بیشتر استانداردها اساساً برای کاربرد گسترده‌تر در خارج از سازمان‌های استانداردسازی در نظر گرفته می‌شوند. از این منظر، استانداردها، قوانین هنجاری را تعریف کرده، به پذیرندگان این قوانین تجویز می‌کنند که چه کارهایی را باید انجام دهند و در نتیجه توانمندسازی و محدودیت رفتار را به دنبال دارند (آرتمان، ۲۰۱۰).

بر اساس این سه ویژگی کلیدی، می‌توان استانداردها را به صورت زیر تعریف کرد:

استاندارد، قانونی است که یک یا چند نفر یا سازمان برای استفاده داوطلبانه‌ی عموم وضع می‌کنند.

این تعریف، محدودتر از تعریفی است که در عمل شامل همه‌ی موارد موسوم به استاندارد می‌باشد زیرا مواردی که گاهی استاندارد خوانده می‌شوند اما یک سازمان فقط برای استفاده خود توسعه می‌دهد (وپر، ۱۹۶۴) و همچنین استانداردهای به اصطلاح غیررسمی را کنار می‌گذارد (آرتمان، ۲۰۱۰). با این وجود، تعریفی که این مقاله ارائه می‌دهد قوانین لازم برای مدیریت درست را در بر می‌گیرد که اغلب "دستورالعمل مدیریت" یا "مُد" خوانده می‌شود (هولم‌پلاد، برانسون، ۲۰۰۸؛ کیزر، ۱۹۹۷) چنین استانداردهایی را سازمان‌هایی به جز سازمان‌های استانداردسازی تولید می‌کنند اما ممکن است با استانداردهای مورد نظر سازمان‌های استانداردسازی رقابت کنند.

۲-۲ انواع استاندارد

استانداردها را بر اساس چندین تمایز دسته‌بندی کرده‌اند. یکی از این تمایزها بین استانداردهای صنعتی و غیرصنعتی ایجاد شده است. استانداردهای صنعتی، که با نام استانداردهای سازگاری یا واسط نیز خوانده می‌شوند (دیوید و گرین‌اِشتاین، ۱۹۹۰)، این گونه تعریف می‌شود: «مشخصه‌های مدون مربوط به مجموعه‌ها

و ویژگی‌های ارتباطی آن‌ها» (گارود و کوماراسوامی، ۱۹۹۳). معمولاً هدف چنین استانداردهایی آن است که اطمینان لازم را نسبت به سازگاری و تعامل‌پذیری مجموعه‌های یک سامانه‌ی فناوریانه بوجود آورند (توشمان و روزن‌کاف؛ ویتزل، بایم‌بورن و کونینگ، ۲۰۰۶). مرور ادبیات مربوط به استانداردهای صنعتی نشان از ساز و کارهای مختلفی، مانند وجود هزینه‌های انتقال (گرین‌اشتاین، ۱۹۹۷) و وجود آثار جانبی شبکه (کاتز و شاپیرو، ۱۹۸۶) دارد که زمینه‌ی برجسته‌شدن چنین استانداردهایی را فراهم می‌آورند. فرض اصلی آن است که همزیستی چندین استاندارد صنعتی، مخرب است به طوری که در نهایت، فقط یک استاندارد شایع می‌شود (گنشل، ۱۹۹۷). روی‌هم‌رفته، استانداردهای صنعتی با کاهش تنوع یا گوناگونی و در نتیجه محدود کردن گزینه‌های در دسترس مصرف‌کنندگان، بر تحولات فناوریانه تاثیر می‌گذارند (پلایند، ۲۰۰۴). در مقابل، مرور ادبیات مربوط به استانداردهای غیرصنعتی نشان از ماهیت پراکنده تدوین استاندارد دارد که به همزیستی چندین استاندارد می‌انجامد (راینگ، مانینگ و وان‌هاگن، ۲۰۱۲). استانداردهای غیرصنعتی در حوزه‌های مختلف مانند کنترل کیفیت (گولر و همکارانش، ۲۰۰۲)، مدیریت اجتماعی و محیطی (گیلبرت و راشه، ۲۰۰۸)، گزارش‌دهی مالی و غیرمالی (اتزیون و فرارو، ۲۰۱۰) و نظام‌نامه‌ی اوراق بهادار (کارمل و کلی، ۲۰۰۹) دیده می‌شوند.

بحث دیگری نیز می‌توان در خصوص استانداردهای فرایند و خروجی مطرح کرد. برخی از استانداردها کار تنظیم و نظارت بر فرایندها را درون و مابین سازمان‌ها (به‌عنوان مثال فرایندهای ایمنی) انجام می‌دهند بدون آن‌که نتیجه‌ی خاصی را از قبل تعیین کنند. به‌عنوان مثال، استاندارد ISO 9001 به طور مستقیم کیفیت کالاها یا خدمات را اندازه نمی‌گیرد، بلکه فرایندهای مدیریتی را مشخص می‌کند که تصور می‌شود اطمینان لازم را نسبت به کیفیت برتر بوجود می‌آورند. الزامات سایر استانداردها تصریح می‌کنند که پذیرندگان باید نتیجه‌ی خاصی را ارائه دهند (ورنر و کاتز، ۱۹۷۶). این استانداردها مستلزم وجود نتایجی هستند که به راحتی شناسایی شده و اندازه‌گیری می‌شوند (پاور، ۱۹۹۷). گاهی اوقات توسعه‌ی چنین استانداردهایی برای غلبه بر پیچیدگی روزافزون و ماهیت دینامیک سازمان‌ها و محیط آن‌ها اولویت بالایی دارد زیرا به پذیرندگان اجازه می‌دهند تا اقدامات لازم را برای نیل به نتایج مشخص به‌عمل آورند (پلک، هاپر و باند، ۲۰۰۷؛ هس، ۲۰۰۷).

هر چند، آثار فرایندهای استاندارد اغلب غیرمسلم است، زیرا تنها وجود یک فرایند استاندارد ناگزیر به پیامدهای مطلوب منتهی نمی‌شود. به همین دلیل، استانداردهای فرایند هر چه بیشتر به خروجی‌ها وصل می‌شوند (بانتا، ۱۹۹۲) که باعث می‌شود تمایز بین این دو نوع استاندارد کمرنگ شود.

ادبیات موجود بین استانداردهای رسمی و غیررسمی نیز تمایز قائل شده است (فارل و سالونر، ۱۹۸۸؛ فانک، ۲۰۰۲). استانداردهای رسمی، محصول یک فرایند تصمیم‌گیری هستند که با مشورت راهبری می‌شود. اغلب، هیات‌ها به عنوان نهادهای سازمانی مسئول تصمیم‌گیری راجع به استانداردهای رسمی تلقی می‌شوند (به عنوان مثال، استانداردهای ایزو). در حالی که فارل و سالونر (۱۹۸۸) چنین استدلال می‌کنند که استانداردهای هیات‌محور نسبت به استانداردهای بازارمدار با احتمال بیشتری به هماهنگی دست می‌یابد، زیرا از ناسازگاری پرهیز می‌کند، سایر مطالعات نشان داده‌اند که سیاست‌های داخلی هیات‌ها، که اغلب ارتباط نزدیکی با سودهای واگذار شده دارند، می‌توانند مشروعیت استانداردها را تضعیف کرده، توسعه‌ی آن‌ها را کند کنند (کارگیل و بولین، ۲۰۰۷؛ سیمکوئی، ۲۰۰۷). در مقابل، استانداردهای غیررسمی به فرایندهایی اشاره دارند که هدفشان ایجاد یکدستی است، به این مفهوم که همه یا تقریباً همه پذیرندگان بالقوه در نهایت به پذیرش یک راه‌کار و تبدیل آن به یک مدل (یا استاندارد غیررسمی) رضایت می‌دهند؛ امری که انحراف از آن آسان نیست. یک نمونه‌ی معروف از این استانداردها، طرح QWERTY برای ماشین‌های تایپ است (دیپوید، ۱۹۸۵). این فرایندها تفاوتی بنیادی با فرایندهای تصمیم‌گیری دارند که استانداردها (استانداردهای رسمی) را تولید می‌کنند. در حالی که استانداردهای غیررسمی و رسمی را به عنوان عامل یکدست‌کننده پذیرفته‌ایم (برانسون، ۲۰۰۰)، در این‌جا تمرکز بر منشاء استانداردها به عنوان قوانین تعیین‌شده، می‌باشد تا این‌که به عنوان شیوه‌های مختلف ایجاد یکدستی باشد، و برای همین، استانداردهای غیررسمی از بحث نظری کنار گذاشته شده‌اند. مسلم است که تمایز بین استانداردهای غیررسمی و رسمی همواره روشن نیست. یک استاندارد را تا جایی می‌توان نهادینه کرده، و پذیرفت که تصمیم اولیه فراموش شده باشد؛ در نتیجه، از نظر تازه‌واردان، استاندارد بیشتر یک مدل است که پذیرندگان آن را وضع کرده‌اند (یک استاندارد غیررسمی) تا این که تصمیم برخی از سازمان‌های استانداردسازی باشد.

۳ استانداردها در مطالعات سازمانی: سه دیدگاه

همان‌طور که در بالا اشاره شد، استانداردسازی و سازمان‌ها به سه شیوه با یکدیگر در ارتباط هستند. اول، استانداردها بر ساختار و عملکرد سازمان‌های رسمی اثر می‌گذارند؛ دوم، سازمان‌های رسمی، استانداردها را تولید می‌کنند؛ سوم، استانداردسازی را می‌توان نوعی سازمان‌دهی در بیرون و مابین سازمان‌های رسمی تلقی کرد.

۳-۱ استانداردهای سازمان‌ها

علاقه‌ی پژوهشی به نحوه‌ی اثرگذاری استانداردها بر سازمان‌ها، همگام با افزایش علاقه به محیط‌های به اصطلاح نهادی سازمان‌ها در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شدت گرفت. در محیط این روند، استانداردها به مثابه‌ی قوانینی هستند که در محیط سازمان بوجود می‌آیند و انتظار می‌رود سازمان آن را بپذیرد، به طوری که استانداردها در میان سازمان‌ها انتشار بیابند. با توجه به این که هیچ محرومیت قانونی برای سازمان‌هایی که استانداردها را نمی‌پذیرند وضع نشده است، پس چرا سازمان‌ها، استانداردها را می‌پذیرند. از دیر باز نظریه‌پردازان وابسته به نهادها، بر نقش اجباری، هنجاری و تقلیدی فشارهای متناظر در پذیرش و انتشار استانداردها تاکید ورزیده‌اند (دی‌ماگیو و پاول، ۱۹۸۳). منشاء فشارهای اجباری می‌توانند از دولت‌ها (به‌عنوان مثال، وقتی انتظار می‌رود کشورهای عضو اتحادیه اروپا بخشنامه‌های آن را به استانداردهای مفضل‌تر ترجمه کنند)، سازمان‌های اجتماعی کشوری (به‌عنوان مثال، وقتی به شرکت‌ها فشار می‌آورند تا با استانداردهای اجتماعی و محیطی سازگار باشند)، یا سایر کسب‌وکارها (به‌عنوان مثال، از طریق رفتار ترجیحی در قبال پذیرندگان استاندارد) باشد. به‌عنوان مثال، گولر و همکارانش (۲۰۰۲) دریافته‌اند که حضور شرکت‌های چندملیتی خارجی در کشور باعث افزایش شرکت‌هایی می‌شود که گواهی‌نامه‌ی ISO 2001 را دریافت کرده‌اند، زیرا شرکت‌های چندملیتی، تامین‌کنندگان مجاز را ترجیح می‌دهند، در حالی که دلماس و مونتیل (۲۰۰۸) نشان دادند که سطح بالاتری از فعال‌بودن در انجمن‌های کشوری در کشوری خاص باعث می‌شود نرخ پذیرش ISO 14001 در شرکت‌های شیمیایی افزایش یابد. تاثیر فشارهای هنجاری بر پذیرش استانداردها، به‌ویژه در محیط‌هایی موردتاکید قرار گرفته که در آن متخصصان از یک پایگاه دانشی مشترک

بهره می‌گیرند. در مواردی که استانداردها، الزامات آموزش رسمی متخصصان را تعیین می‌کنند، تخصص‌گرایی می‌تواند به عنوان منبعی از فشار هنجاری عمل کند (پینگ، ۲۰۰۷). در نهایت، امکان دارد فشارهای تقلیدی موجب افزایش پذیرش استانداردها شوند، زیرا سازمان‌ها اغلب خودشان را بر اساس سایر سازمان‌ها مدل‌سازی می‌کنند. به‌عنوان مثال وست‌فال، گولاتی و شورتل (۱۹۹۷) نشان داده‌اند بسیاری از شرکت‌هایی که مدیریت کیفیت جامع را پذیرفته‌اند، با انتظارات نهادینه‌شده آغاز کردند تا بتوانند به مشروعیت دست یابند.

برخی از پژوهشگران با حرکت به فراسوی نظریه‌ی نهادی، استدلال‌های کارکردگرایانه را برای حمایت از این تفکر مطرح کرده‌اند که پذیرش استانداردها به دلایل اقتصادی یا برای بهبود کارآمدی انجام می‌شود. به عقیده‌ی ایشان، پذیرندگان استانداردها اغلب از آن استانداردها پیروی می‌کنند، زیرا آن‌ها با آثار جانبی مثبت شبکه (به‌عنوان مثال، مزایای مصرف‌کننده مرتبط با یک محصول استاندارد) (کاتز و شاپیرو، ۱۹۸۶) همراه هستند. آثار جانبی شبکه وقتی بروز می‌کند که ارزش محصول یا خدمت همگام با تعداد کاربران افزایش می‌یابد؛ به‌عنوان مثال، مفیدبودن استانداردها در سیستم عامل رایانه‌ها همگام با تعداد کاربران افزایش می‌یابد، زیرا توسعه‌دهندگان به تولید طیف گسترده‌تری از نرم‌افزار سازگار ترغیب می‌شوند. سایر پژوهشگران چنین استدلال کرده‌اند که پذیرش استانداردها رابطه‌ای مثبت با سطوح بالاتر عملکرد عملیاتی دارد. به‌عنوان مثال ثابت شده که سازگاری با SA 8000، استاندارد مخصوص شرایط محیطی، موجب افزایش انگیزه‌ی کارکنان و کاهش جابجایی آن‌ها می‌شود (استیگزلیوس و مارک-هربرت، ۲۰۰۹)، حال آن که پذیرش استاندارد مدیریت کیفیت ISO 9001 با کاهش عیوب و دوباره‌کاری و افزایش سطوح عملکرد در ارتباط است (نایر و پراجوگو، 2009). تلفیق توضیحات نهادی و کارکردگرایانه در خصوص پذیرش استانداردها در مدل دومرحله‌ای تالبرت و زاگر (۱۹۸۳) درج شده که می‌گوید انگیزه‌ی پذیرندگان زود هنگام، ناشی از افزایش کارآمدی است، حال آن که پذیرندگان دیر هنگام اغلب با اقدامات نهادی سازگار می‌شوند تا به مشروعیت برسند. بنابر این استدلال، پذیرش استاندارد، تابعی از میزان نهادینه‌شدن آن است.

استانداردسازی سازمان‌ها نیز در زمینه‌ی جداسازی تصمیمات مدیریتی از اقدامات واقعی سازمانی با هدف سازگارشدن با

استانداردها مورد بحث قرار گرفته است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند جداسازی وقتی روی می‌دهد که انتظارات محیطی با منافع مدیریتی داخلی و منابع موجود در تضاد باشند (مایر و روآون، ۱۹۷۷؛ آلپور، ۱۹۹۱). احتمال بروز جداسازی در جاهایی بیشتر است که شرکت‌ها نیاز زیادی به مشروعیت دارند اما ظرفیت استقرار داخلی آن محدود است. به نظر می‌رسد استانداردهای مربوط به مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها (سی.اس. آر) یکی از این موارد باشد. به عنوان مثال، جمالی (۲۰۱۰) متوجه شد که مدیران این استانداردها را برای مشروعیت بخشیدن به سازمان‌های خود مد نظر قرار می‌دهند، اما نگران هستند که چه بسا پیاده‌سازی این استانداردها موجب کاهش کارآمدی شود. کریسمان و تیلور (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای مشابه نشان دادند که چنانچه فشار خارجی ناشی از مشتریان بالا بوده، اقدامات پایشی ضعیف باشند، به احتمال زیاد استاندارد ISO 14001 به صورت نمادین استقرار می‌یابد. با وجود این که پژوهش‌ها، طیفی از دلایل بالقوه‌ی جداسازی را شناسایی کرده‌اند، به عنوان مثال، شفافیت استانداردها (والگنباخ، ۲۰۰۱)، شواهد تجربی چندانی وجود ندارد.

۳-۲ استانداردهای جداسازی در سازمان‌ها

دلیل دیگر ارتباط استانداردهای جداسازی با مطالعات سازمانی آن است که سازمان‌های رسمی، بیشتر استانداردها را تولید می‌کنند. در این مقاله واژه استاندارد ساز (یا سازمان استاندارد سازی) برای توصیف نهادهایی بکار رفته که کار تولید، ویرایش و انتشار استانداردها را انجام می‌دهند. پژوهشگران برای درک چگونگی ظهور و کارکرد سازمان‌های استاندارد سازی به دانش بسیط مربوط به سازمان‌های رسمی متوسل شده‌اند، هر چند بی‌شک، این نوع استانداردها از ویژگی‌های خاصی برخوردارند (بوتز و کوآک، ۲۰۰۶؛ سالین-آندرسون، ۲۰۰۰؛ سیمکوئی، ۲۰۱۲).

سازمان‌های استاندارد سازی سنتی به عنوان انجمن‌هایی شروع بکار کرده‌اند که اعضای آن‌ها نماینده‌ی شرکت‌ها، انجمن‌های صنعتی، جوامع مدنی یا کشورها می‌باشند (فارل و سالونر، ۱۹۸۸). اعضا، بیشتر پذیرندگان استانداردها هستند، اما چه بسا سایر سازمان‌ها یا افرادی را نیز در بر بگیرند که از استانداردهای مرتبط، منافع اقتصادی یا ایدئولوژیکی می‌برند یا دارای تخصص خاصی می‌باشند. به عنوان مثال، هیات‌های فنی متشکل از کارگروه‌های تخصصی مختلف، استانداردهای ISO را

توسعه داده، ویرایش می‌کنند (تام هال استروم، ۲۰۰۴). معمولاً اعضا برای تاثیرگذاری بر توسعه‌ی استاندارد از حقوق برابر برخوردارند و تصمیمات بر اساس رای‌گیری از اعضا یا رویه‌های مشابه اتخاذ می‌شوند. هر چند، استانداردهای سازهای نیز وجود دارند که وابستگی آن‌ها به اعضا کمتر است، به عنوان مثال، تدوین استاندارد در کنسرسیوم‌های صنعتی (لایپون، ۲۰۰۸) یا به طور کلی اعتقادی به رای اعضا ندارند، مانند دستورالعمل‌های مدیریتی (هالپلاد برانسون، ۲۰۰۸) و تدوین استاندارد در قانون شرکت‌های چندملی (کوآک، ۲۰۰۷).

سازمان‌های استاندارد سازی با مسئله‌ای مواجه هستند که همانا مشروعیت بخشیدن به قوانینی است که خودشان وضع می‌کنند، زیرا فاقد قدرت قانونی می‌باشند. بدون مشروعیت، این احتمال وجود ندارد که پذیرندگان آتی از استاندارد پیروی کنند. یکی از شیوه‌های تحقق مشروعیت، تلاش برای مشارکت ذی‌نفعان مختلف و ترغیب اجماع میان آن‌ها به هنگام توسعه‌ی استاندارد است (بوستروم، ۲۰۰۶؛ فرانسین و کالک، ۲۰۰۷). البته، تحقق اجماع اغلب مشکل است، زیرا اعضا از منافع و آراء متفاوتی در خصوص ماهیت استاندارد درست برخوردارند. معمولاً استانداردها برای رفع این مشکل به دانش خبرگان مراجعه می‌کنند (جاکوبسون، ۲۰۰۰؛ جاکوبز، ۲۰۰۲). خبرگان ممکن است از حوزه‌های مختلف (به عنوان مثال، کاربران استاندارد، دانشمندان و مشاوران) بیایند و معمولاً نظرات آن‌ها در مقررات خارج از حوزه گردآوری می‌شود که استاندارد مورد نظر را تدوین می‌کند. اگرچه هیچ تضمینی وجود ندارد که این رویکرد تضادها را رفع کند، اما خبرگان به مثابه‌ی عوامل منطقی سازی هستند که به محتوای استاندارد، مشروعیت و قدرت قانونی می‌بخشند (سیمکوئی، ۲۰۱۲).

با این وجود، مشارکت خبرگان در توسعه‌ی استانداردها نیز با ریسک‌ها و مشکلات متعددی همراه است. چه بسا گاهی، خبرگان فقط به صورت نمادین به مشارکت طلبیده شوند. هنگامی که به صورت رسمی از مشاوره‌ی آن‌ها استفاده می‌شود، توصیه‌های آن‌ها ممکن است هیچ تاثیری بر فرایند تصمیم‌گیری نداشته، یا این که بسیار کم‌اثر باشد (فلدمن و مارچ، ۱۹۸۱). اغلب، ضرورت مشروعیت بخشیدن به استاندارد، اهمیتی بیش از طراحی استاندارد با استفاده از نظر خبرگان دارد. میزان مشارکت و گزینش راهبردی خبرگان نشان از حوزه‌ی دیگر مسئله دارد، به ویژه وقتی که مقوله‌ی گنشگر بسیار وسیع بوده، گزینه‌های

مختلفی از خبرگان بالقوه را ارائه می‌دهد. گزینش خبرگان می‌تواند محتوای استاندارد را از پیش تعیین کند، زیرا بر تهیه و چارچوب‌بندی اطلاعات تاثیرگذار است. به عنوان مثال، بحث بوستروم و تام‌هال استروم (۲۰۱۰) دلالت بر آن دارد که چگونه تفاوت‌های بین منابع اطلاعاتی سمن‌ها (برای مثال، بودجه‌های سفر)، مشارکت آن‌ها را در فرایندهای فراملی توسعه‌ی استاندارد محدود کرده، در نتیجه بر محتوای استانداردهای حاصل تاثیر می‌گذارد. اغلب، توسعه‌ی استانداردها فرایندی سیاسی و آکنده از تضاد است که در آن برخی از خبرگان فرصت کافی برای اظهار نظر ندارند (گیلبرت و راش، ۲۰۰۷؛ تام‌هال استروم، ۲۰۱۰، ۲۰۰۸). رویهم رفته، تعامل‌های پی‌درپی و ادامه‌دار بین گروه خبرگان به ایجاد روابط مطمئن و ارتقای ارزش‌های مشترک می‌انجامد (آیزاک، ۲۰۰۶). هر چند، در صورتی که شکل‌گیری استانداردها بر اساس ذائقه‌های شخصی و رفاقت‌ها صورت بگیرد، مادامی که سرمایه‌ی اجتماعی موجب تقویت درونی فرایند تدوین استاندارد می‌شود، امکان دارد نقش دانش خبرگان تضعیف شود.

۳-۳ استانداردسازی به عنوان سازمان‌دهی

در سطح اجتماعی می‌توان استانداردسازی را شیوه‌ای از سازمان‌دهی جامعه در نظر گرفت. در واقع، استانداردها بخش جدایی‌ناپذیر سازمان‌دهی جامعه‌ی معاصر شده‌اند، که این اهمیت در مقیاس جهانی نیز وجود دارد. قوانین، ابزارهای بنیادین سازمان‌دهی هستند که علاوه بر درون، در بیرون و مابین سازمان‌های رسمی نیز بکار می‌روند. سه دلیل اصلی برای خلق استانداردهای ملی وجود دارد: نیاز مشاهده‌شده به سازمان‌دهی در داخل و مابین شرکت‌ها، باوری مبنی بر این که قوانین مشترک، ابزارهای قدرتمند سازمان‌دهی هستند، و برآوردی مبنی بر این که برخی از قوانین، منفعت سیاسی چندانی ندارند و در نتیجه می‌توان آن‌ها را از مقامات کشوری گرفته، به صنعت واگذار کرد (راسل، ۲۰۰۵). این دیدگاه در باب مطالعات سازمانی حائز اهمیت است، زیرا استانداردها را به عنوان شکل خاصی از سازمان‌دهی معرفی می‌کند که از آن با نام سازمان‌دهی ناقص یاد شده است (آرن و برانسون، ۲۰۱۱). مفهوم سازمان‌دهی ناقص به این واقعیت اشاره دارد که استانداردسازی، یک عنصر از سازمان‌های رسمی یعنی کاربرد قوانین را در بر می‌گیرد.

همان‌طور که برخی از پژوهشگران خاطر نشان کرده‌اند، استاندارد ابزار مهمی برای سازمان‌دهی بازار است. اغلب، کشورها تدوین استاندارد را به منظور کاهش عدم‌تقارن اطلاعاتی بین خریدان و فروشندگان، ترغیب می‌کنند (آکرلوف، ۱۹۷۰). علاوه بر این، استانداردها به شرکت‌ها امکان می‌دهند تا محصولات و خدمات خود را محک زده، به مشتریان نشان بدهند که الزامات مقدماتی خاصی را رعایت کرده‌اند. این امر به شرکت کمک می‌کند تا از میزان تردید مشتری و هزینه‌های معامله بکاهد، انگیزه‌ی خریدهای مکرر را بوجود آورد، و دامنه‌ی کلی بازار خود را افزایش دهد (بوث و ماتلی، ۲۰۱۱). گسترش استانداردهای محصول در زمینه‌ی جنگل‌داری، پرورش گل و تولید منسوجات به شکل پایدار، مواردی هستند که مد نظر قرار گرفته‌اند (گیلبرت و همکارانش، ۲۰۱۱). این استانداردها، پیام‌های به‌نسبت معتبری از بازار تولید کرده، امکان توسعه‌ی بازارهای تخصصی را فراهم آورده‌اند. استانداردها با ترویج سازگاری و هم‌آهنگی بین اجزای نامتجانس سامانه، به سازمان‌دهی بازارها کمک می‌کند. در این خصوص، استانداردها به عنوان تنظیم‌کننده‌ی علائق و تقویت‌کننده‌ی ارتباطات بین طبیفی از کُنشگران بازار (مانند رقبا) عمل می‌کنند. به عنوان مثال، مطالعات مربوط به استانداردهای مخابرات نشان داده‌اند که کُنشگران مختلف در طول زمان مواضع خود را تنظیم می‌کنند تا نسبت به تعامل‌پذیری اجزا اطمینان کسب کنند و در نتیجه راه‌کارها و بازارهای فناورانه‌ی جدیدی را بوجود آورند (گنیشل، ۱۹۹۷؛ لاپیونن، ۲۰۰۸). در خصوص حسابداری بین‌المللی باید گفت که استانداردها برای ایجاد نوعی هم‌آهنگی بکار گرفته شده‌اند؛ این هم‌آهنگی شرط مهمی برای کارکرد بازارهای مالی بین‌المللی است (بوتمز و کوآک، ۲۰۰۶).

استانداردها در سازمان‌دهی تغییر و تحولات نهادی نیز نقش ابزاری مفید را ایفا می‌کنند، زیرا ابزار قدرتمندی برای به زیر سؤال بردن و تغییر هویت‌ها و رفتار نهادینه‌شده هستند. استانداردسازی ناشی از تحولات اجتماعی یکی از این موارد است. به عنوان مثال، بسیاری از ذی‌نفعان صنعت جهانی قهوه، تلاش کرده‌اند تا زمینه‌ی تولید چندین استاندارد تامین پایدار قهوه را هموار کنند (کولک، ۲۰۰۵). این استانداردها با تاکید بر اهمیت معیارهای اجتماعی و محیطی، شیوه‌های معمول تامین در شرکت‌های چندملیتی را به زیر سؤال بردند و با تعریف قوانینی که مورد پذیرش عموم قرار گرفت و با سامانه‌های

مرتبط پایش و تایید صلاحیت همراه شد، از نهادهای سازشی معیارها حمایت کردند. از این زاویه، می‌توان تدوین‌کنندگان استاندارد را نوعی کارآفرین نهادی در نظر گرفت (دی‌ماجیو، ۱۹۸۸). از آن‌جا که استانداردها موجب تسهیل فشارهای تقلیدی در جهت یکسان‌سازی می‌شوند، ابزاری مناسب برای حمایت از تغییر و تحول نهادی هستند. ماهیت خارج از چارچوب قوانینی که استانداردها معرف آن‌ها هستند زمینه‌ی تقلید و انتشار را فراهم می‌آورد؛ تقلیدکنندگان نیازی به بررسی جزئیات نظم نهادی موجود یا نوظهور ندارند و فقط باید مطابق الزامات استاندارد عمل کنند. نکته‌ی حائز اهمیت آن است که استانداردها، اغلب بر تطابق و سازگاری متکی هستند. یعنی به تفسیر کیفیتی وابسته‌اند که کسب آن آسان نیست و در زمینه‌ی کمیت‌های مدون خارج از چارچوب جای گرفته است (اسپلاند و استیونز، ۱۹۹۸).

اهمیت ویژه‌ی استانداردها در زمینه‌ی مقررات بین‌المللی است. از آن‌جا که بیشتر قوانین دولتی به سرزمین یک کشور محدود می‌شود، اغلب، استانداردها تنها قوانینی هستند که می‌توان در مقیاس بین‌المللی بکار برد، به‌ویژه زمانی که هیچ عنصر فرهنگی مشترکی به عنوان مبنای ساز و کارهای نظارتی وجود ندارد (آرن و برانسون، ۲۰۰۶؛ دیچلیک و سالیان اندرسون، ۲۰۰۶). محل ظهور استانداردها بیشتر در مواردی است که مقررات بین‌دولتی ضعیف بوده، یا به طور کل وجود ندارد، و مسائل زیادی در خصوص نظارت جهانی به چشم می‌خورد. انتشار کربن (کولک، لوی و بینکسه، ۲۰۰۸)، حقوق نیروی کار و نیروی انسانی (کلپ‌هام، ۲۰۰۶)، مخابرات (لایبون، ۲۰۰۸)، حاکمیت جمعی (سایدل، ۲۰۰۷)، گزارش‌دهی غیرمالی (اتزیون و فرارو، ۲۰۱۰) و حقوق ماهی‌گیری دریایی (گال براندسون، ۲۰۱۲) از جمله‌ی این موارد هستند. از این گذشته، تقاضای زیاد برای استانداردهای بین‌المللی، پاسخی به آن دیدگاه است که می‌گوید اغلب، استانداردهای ملی واگرا بازدارنده بوده، (به عنوان مثال در نقش موانع غیرتعرفه‌ای تجارت) مانعی برای یکپارچگی اقتصادی جهانی هستند. نظم جهانی که در برخی حوزه‌ها بدست آمده، تا حد بسیار زیادی حاصل استانداردسازی است، گرچه، این واقعیت که گفته می‌شود پیروی از استانداردها داوطلبانه است، اغلب میزان پیاده‌سازی و استقرار استانداردها را در مناطق یا کشورهای برگزیده محدود می‌کند.

۴ دینامیک استانداردها: رهنمودهای پژوهشی جدید در چارچوب سه دیدگاه

در حالی که به طور معمول، استانداردها و استانداردسازی با مفاهیم ثبات در ارتباط هستند، به تازگی پژوهشگران به دینامیک فرایندهای استانداردسازی علاقه‌مند شده‌اند. با بکارگیری سه دیدگاه موردنظر، می‌توان بین دینامیک مربوط به پذیرش استانداردها در تک‌تک سازمان‌ها (بویرال، ۲۰۰۷؛ برانسون و جاکوبسون، 2000b)، دینامیک تولید، ویرایش، ترویج، و توزیع استانداردها در سازمان‌های استانداردسازی (بوتزوم و کوآک، ۲۰۰۶؛ اگ‌پدی و بلایند، ۲۰۰۸؛ تام‌هال استرام، ۲۰۰۴؛ تام‌هال استرام و بوستروم، ۲۰۱۰)، و دینامیک مقررات اجتماعی به کمک استانداردها (به عنوان مثال، کوآک، ۲۰۰۷؛ سایدل، ۲۰۰۷) تمایز قائل شد.

ویژگی کلیدی استانداردها آن است که نه ماهیت هنجارها را دارند، نه به قدرت سلسله‌مراتبی وابسته هستند (برانسون و جاکوبسون، 2000a). این ویژگی به معنی این است که دینامیک استانداردسازی با دینامیک مربوط به انواع دیگر قوانین متفاوت است و سئوالات فریبنده‌ای را بوجود می‌آورد که در ادامه بحث می‌شوند. در بخش‌های بعدی جزئیات دینامیک خاص مربوط به هر یک از سه دیدگاه موردنظر تشریح شده، و در هر بخش تنش‌های مربوط به استانداردسازی و دینامیک ناشی از آن‌ها ذکر می‌شود.

۴-۱ دینامیک مربوط به استانداردسازی سازمان‌ها

طبق تعریف، استانداردها قوانینی مخصوص موارد بشمار هستند. برای همین ماهیت آن‌ها تا حدودی انتزاعی و دامنه‌ی آن‌ها نیز عمومی است و نمی‌توانند با خصوصیات تک‌تک سازمان‌هایی سازگار باشند که آن‌ها را بکار می‌گیرند (ٹیونات، ۲۰۰۹؛ تیمرمنز و ایستاین، ۲۰۱۰). دینامیک ذاتی پذیرش استانداردها ناشی از فرایندی است که این قوانین کلی از طریق آن در سازمان‌های خاص بکار می‌روند یا به قوانین محلی و متمرکز تبدیل می‌شوند. از آن‌جا که ممکن است این فرایند غلبه بر اختلافات بالقوه را شامل شود، اختلافاتی که به نوبه‌ی خود چه بسا تنش‌ی بین ماهیت عمومی استاندارد و ویژگی‌های سازمان بکارگیرنده‌ی آن بوجود می‌آورند، این سؤال پیش می‌آید که آیا استاندارد باید با زمینه‌ی محلی سازگار شود یا این که زمینه‌ی محلی باید برای سازگاری با استاندارد، تغییر کند. دینامیک تطبیق و



تبدیل عنوانی است که برای توصیف این فرایندها بکار می‌رود (سِزار نیوسکا و سِوان، ۱۹۹۶؛ زبیراکی، ۱۹۹۸). همان‌طور که برانسون و جاکوبسون (2000b:128) اشاره کرده‌اند، این یک فرایند تبدیل دوسویه است که در خلال آن استانداردهای عمومی به اقدامات عینی و محسوس تبدیل می‌شوند و خود این اقدامات نیز به مقوله‌های عمومی زیربنایی استاندارد تبدیل می‌شوند تا به مشاهده‌گران نظیر سیاستمداران، مشتریان یا حسابرسان نشان دهند که پذیرنده از استاندارد پیروی می‌کند. منبع دوم تنش این است که گرچه پذیرش استاندارد داوطلبانه است، اما چه بسا اشخاص ثالث به پذیرندگان فشار بیاورند تا از سازگاری اطمینان حاصل شود. این نوع فشار به‌ویژه زمانی بروز می‌کند که استاندارد به‌قدری نهادینه شده که پذیرش آن قطعی و بدیهی به نظر می‌رسد (اتزیون و فرارو، ۲۰۱۰). نیاز سازمان به هماهنگ کردن فعالیت‌های خود با فعالیت‌های سازمان‌های دیگر (گولر و همکارانش، ۲۰۰۲)، یا درک و آگاهی کارکنان خود سازمان یا ذی‌نفعان خارجی آن نسبت به برتری قوانین خود سازمان بر استاندارد که کارشناسان طراحی کرده‌اند (سایدل، ۲۰۰۷) منابع دیگر فشار مشابه می‌باشند. تا جایی که سازمان‌ها به یک چنین اشخاص ثالثی وابسته هستند، سازگاری با استانداردها ضرورت عملی دارد. وقتی سازمان‌ها تمایل زیادی به استفاده از استاندارد نشان نمی‌دهند یا این که کاربرد آن استاندارد به یکی از دلایل یادشده در بالا پیچیده است، اغلب تنش بین پذیرش استاندارد، که از نظر تئوری داوطلبانه، اما از نظر عملی الزام‌آور است، به ایجاد دینامیک واگرایی بین حرف و عمل می‌انجامد. در چنین مواردی، سازمان به جای آن که اقدامات خود را تغییر دهد، آن‌ها را طوری معرفی می‌کند که در ظاهر با یک استاندارد خاص هم‌سو هستند. برای همین، اگرچه توصیف با استاندارد انطباق دارد، اما اقدامات سازمان همچون گذشته ادامه می‌یابند. به بیانی دیگر، پذیرنده نسبت به استانداردسازی فعالیت‌های خود اقدام می‌کند، اما در عین حال توجهی به استاندارد ندارد (برانسون و جاکوبسون 2000b:128). دینامیک یک چنین واگرایی به شکل‌های مختلف روی می‌دهد و چه بسا اثرات منفی نیز، به عنوان مثال بر روحیه‌ی اعضای سازمان داشته باشد (مکلین و بهنام، ۲۰۱۰). شکل و میزان واگرایی ممکن است در طول زمان تغییر کند، هر چند، در نهایت به همگرایی دوباره‌ی حوزه‌هایی می‌انجامد که در ابتدا واگرا شده بودند (هالت، ۲۰۱۰؛ تیلیسک، ۲۰۱۰).

در باب این موضوع خاص، دو مقاله توجه‌ای ویژه به دینامیک پذیرش استانداردها داشته و هر دو به توصیف دینامیک داخلی واگرایی بین پیاده‌سازی و معرفی خارجی پرداخته‌اند؛ از این جهت، مثال خانواده‌ی استانداردهای ISO 9000 را مطرح می‌کنند که مربوط به رویه‌های مدیریت کیفیت می‌باشد. مقاله‌ی اول، مقاله‌ی بوآرال (۲۰۱۲) است که به بررسی دینامیک فرایند ممیزی و صدور گواهینامه می‌پردازد؛ فرایندی که طی آن ممیزی خارجی به ارزیابی می‌پردازد، و در صورت رضایت، گواهینامه‌ی پیاده‌سازی قوانین ISO 9000 را صادر می‌کند. وی دینامیک این فرایند را از نظر مراحل مختلف فرایند ممیزی و صدور گواهینامه شرح داده، آن را با فرایند آماده‌سازی برای موفقیت در آزمون‌های دانشگاه مقایسه می‌کند و خاطر نشان می‌نماید که دانشجویان بیشتر به گرفتن مدرک علاقه‌مند هستند تا این که چیزی را یاد بگیرند (برادریچ و لی، ۲۰۰۵؛ صفحه ۷۱). علاوه بر این نشان می‌دهد که درست مانند آزمون‌ها، فرایند ممیزی و صدور گواهینامه نیز با آماده‌سازی حفظی، تعلل و تاخیر، توجه کوتاه‌مدت و تغلب همراه است، درحالی که هدف اصلی، دریافت گواهینامه‌ی ISO به منظور ارائه به اشخاص خارجی است.

مقاله‌ی دوم، مقاله‌ی ساندولتز (۲۰۱۲) است که به بررسی دینامیک تضاد بین قوانین خود سازمان و قوانین ISO 9000 می‌پردازد. مولف، پذیرش استاندارد را فرایندی دینامیک توصیف می‌کند که از دو مرز عبور می‌کند:

- ۱) مرز بین زمینه‌ی نهادی و سازمان
- ۲) مرز بین سازمان و واحد فرعی فنی و عملکردی به همراه زیرساخت و هنجارهای خاص آن که تحت تاثیر بوده‌اند. در هر بار عبور از مرز، استاندارد تغییر شکل می‌یابد؛ ابتدا، از استاندارد به رهنمود و سپس به هنجارها و رویه‌های کارگروه تبدیل می‌شود. ساندولتز با مقایسه‌ی پیاده‌سازی ISO 9000 در دو بخش مختلف یک شرکت، نشان می‌دهد که با توجه به میزان پاسخگویی استاندارد به رویه‌های واقعی کار، فرایند تفسیر چگونه به نتایج مختلف می‌انجامد. از آن‌جا که مطالعه‌ی ساندولتز محل تهدید هنجارهای حرفه‌ای و رویه‌های افراد مسئول پیاده‌سازی را از سوی استاندارد نشان می‌دهد، شکل بدخیمی از سازگاری واگرا را می‌توان مشاهده کرد؛ در مقابل، اگر استاندارد با هنجارها و رویه‌های گروه حرفه‌ای تحت تاثیر استاندارد سازگار باشد، احتمال بروز شکل خوش‌خیمی از واگرایی بیشتر است. هر چند، احتمال بروز همگرایی نزدیک

در جایی وجود دارد که استانداردها از داخل گروه نشأت گرفته، هنجارها و رویه‌های آن را در بر می‌گیرند.

۴-۲ دینامیک مربوط به استانداردسازی در سازمان‌ها

کمینه دو نوع تنش در باب سازمان‌های استانداردسازی وجود دارد که منشأ دینامیک خاص مرتبط با فرایندهای استانداردسازی است. نوع اول ناشی از تعارض بین کارآمدی فرایند تدوین استاندارد و مشارکت در این فرایند است. با گسترش سازمان‌های استانداردسازی رقیب، در کنار خبرگی، مشارکت به یکی از ابزارهای اصلی مشروعیت‌بخشی در پیشگاه پذیرندگان بالقوه تبدیل شده است. هر چند، اغلب مشارکت بیشتر موجب کاهش کارآمدی فرایند تدوین استاندارد می‌شود زیرا رسیدن به اجمال مشکل‌تر می‌شود (تام هالسترام، ۲۰۰۸). تا حدودی به دلیل نیاز به ایجاد تعادل بین کارآمدی و میزان بالای مشارکت، سازمان‌های استانداردسازی از نظر شکل با هم متفاوت هستند و در طول زمان رابطه‌ی خود را با سایر سازمان‌ها تغییر می‌دهند (گلیمستد، ۲۰۰۱). چنین سازمان‌هایی مجبورند برای تولید سریع استانداردها، میزان مشارکت در فرایند تدوین استاندارد را به چند شخص یا اشخاصی با علائق و ایده‌های مشابه در موارد افراطی، به یک خبره محدود کنند. هر چند، سه دلیل اصلی برای ضروری بودن مشارکت گسترده‌ی بسیاری از اشخاص مرتبط با استاندارد برای افزایش احتمال پذیرش استاندارد وجود دارد: اول، این امر تعریف محتوای استاندارد را ساده‌تر می‌کند به طوری که برای همه قابل‌پذیرش می‌شود؛ دوم، مشارکت اغلب شامل تعهد به پذیرش استاندارد است؛ سوم، مشارکت گسترده موجب تحکیم مشروعیت استاندارد در پیشگاه اشخاص خارجی می‌شود (تام هالسترام و بوستروم، ۲۰۱۰). با این جود، ممکن است با گذشت زمان اهمیت نسبی مشارکت و کارآمدی تغییر کند و در نتیجه تغییراتی در ترکیب مشارکت‌کنندگان بوجود آید (بوتز و دوبوش، ۲۰۱۲؛ وان دین اند و وان دو کا، دین اوجیل و دو وریز، ۲۰۱۲).

نوع دوم تنش ناشی از تعارض بالقوه‌ی بین نقش مشارکت‌کنندگان در مقام خبره و نماینده‌ی گروه‌های ذی‌نفع است. در حالی که به طور معمول، مشارکت‌کنندگان در سازمان‌های استانداردسازی خود را به عنوان خبرگانی معرفی می‌کنند که تخصص خود را در توسعه و ویرایش استانداردها بکار می‌گیرند (جاکوبسون، ۲۰۰۰)، اغلب در نقش نمایندگان گروه‌های ذی‌نفع خاص هم ظاهر می‌شوند.

بر همین قیاس، چه بسا عملکردشان بسیار متفاوت از نقش آن‌ها به عنوان یک خبره باشد. این امکان وجود دارد که منافع مختلف موجود در نهادهای تدوین استاندارد به بروز نبردهای شدید بین نمایندگان گروه‌های مختلف بیانجامد. چه بسا دینامیک حاصل از چنین درگیری‌هایی در نهایت به جای ارائه‌ی راه‌حلی که بیانگر نظر کارشناسی است، به تولید استانداردهایی منتهی شود که بیانگر مصالحه‌ای شکننده و نادرست بین گروه‌های ذی‌نفع مختلف است. مسئله‌ی پیچیده‌ی دیگر آن است که چه بسا برخی از مشارکت‌کنندگان با پیشنهاد دادن استانداردهای دیگر، به مقابله با استانداردهایی بپردازند که با منافع آن در تعارض هستند. در چنین مواردی، رقبای استانداردها خودشان استانداردسازی می‌شوند. نمونه‌ی رایج این وضعیت در سازمان‌هایی دیده می‌شود که تمایلی برای سازگاری با استانداردهای تدوینی دیگران ندارند و برای همین با سازمان‌های دارای منافع مشترک، فراسازمان‌ها (یعنی اتحادیه‌های کسب و کار) را بوجود می‌آورند. سپس این فراسازمان‌ها استانداردهای خاص خودشان را با این امید برای اعضا تولید می‌کنند که موردپذیرش اعضا و سایر گروه‌های ذی‌نفع قرار گیرند. بر خلاف زمان‌های گذشته که فقط چند سازمان ملی مسئولیت توسعه‌ی استانداردها را بر عهده داشتند، امروزه به دلیل وجود موانع به نسبت کمتر برای ورود به حوزه (راش، 2010a)، تعداد بسیار زیادی استانداردسازی خصوصی و عمومی-خصوصی حاضر است که اغلب با یکدیگر رقابت می‌کنند. گاهی اوقات، دینامیک این رقابت به شکل تعارض باز و جنگ استانداردها (شاپیرو و واریان، ۱۹۹۹) یا تطبیق متقابل بروز می‌کند که امکان همزیستی مسالمت‌آمیز را فراهم می‌آورد (راینک و همکارانش، ۲۰۱۲).

در این رابطه، سه مقاله به دینامیک سازمان‌های تدوین استاندارد می‌پردازند. مقاله‌ی اول، اثر دوکو، نیگام و راسنکاف (۲۰۱۲) است که به مسئله‌ی موجود بین تخصص و منافع یادشده توجه دارد. بنابر دیدگاه نظم توافقی که استراس (۱۹۷۸) توسعه داده، سازمان‌های استانداردسازی عرصه‌ای برای نظم اجتماعی هستند. مولفان این اثر چنین استدلال می‌کنند که بر خلاف تصور معمول، توافقی‌های نظم اجتماعی نه تنها در زمان تغییر در استانداردها روی می‌دهند، بلکه گاهی نیز در زمان پایداری نسبی به وقوع می‌پیوندند. علاوه بر این، دوام و پایداری استانداردها به خودی‌خود موفقیتی اجتماعی است که بر توافقی‌های جاری استوار است. از این رو، این فرایندهای توافقی

منبع پایداری و تغییرات بالقوه استانداردهای موجود هستند. مقاله‌ی دوم مبتنی بر مطالعه‌ای است که وان دیند و همکارانش (۲۰۱۲) در باب تنش بین منافع و خبرگی (تخصص) انجام داده‌اند. مولفان این اثر با ذکر سه مورد کاوی نشان می‌دهند که مشارکت‌کنندگان در فرایند تدوین استاندارد بر استانداردهای حاصل اثر می‌گذارند زیرا تلاش می‌کنند استانداردها را به گونه‌ای خلق کنند که با منافع خودشان سازگار باشند. از این رو، تغییرات بوجود آمده در ترکیب مشارکت‌کنندگان (از نظر تعداد و تنوع) به ایجاد تغییراتی در محتوای استاندارد مرتبط می‌انجامد. علاوه بر این، مولفان نشان می‌دهند این اثر، که قبلاً مستند شده (کارگیل، ۱۹۹۷؛ دوکو و روزن کاف، ۲۰۱۰؛ لایپونن، ۲۰۰۸)، در جهت مخالف روی می‌دهد؛ مشارکت‌کنندگان می‌توانند با اعمال تغییرات در محتوای استاندارد، ذی‌نفعانی را تشویق کنند تا به سازمان استانداردسازی بپیوندند که مشارکت نمی‌کرده‌اند و در نتیجه میزان احتمال پذیرش استانداردها از سوی این ذی‌نفعان افزایش می‌یابد. از نظر مولفان این مقاله، این پدیده نوعی دینامیک تکاملی کمکی بین محتوای استاندارد و شبکه‌ی سازمان‌های مشارکت‌کننده است و به شناسایی نیروهای مختلفی می‌انجامد که این دینامیک را بوجود آورده یا آن را محدود می‌کنند.

مقاله‌ی سوم، اثر بوتزوم و دوپوش (۲۰۱۲) نیز به بررسی دینامیک سازمان‌های استانداردسازی می‌پردازد که ناشی از وجود دو نوع تنش یادشده در بالا می‌باشد. مولفان این اثر با بررسی دو مورد کاوی سازمان‌های استانداردسازی، رابطه‌ی بین مشارکت ذی‌نفعان در فرایند تدوین استاندارد و اثربخشی بالقوه و کارآمدی استانداردهای حاصل را نشان می‌دهند. گفتنی این که مشارکت ذی‌نفعان موجب تحکیم مشروعیت استانداردها شده، مشروعیت درونداد را بوجود می‌آورد؛ حال آن‌که اثربخشی و کارآمدی به تحکیم مشروعیت اثرات کنترلی استانداردها می‌انجامد و مشروعیت برون‌داد را بوجود می‌آورند (اسکارف، ۱۹۹۹). مولفان چنین استدلال می‌کنند که این دو جنبه‌ی تدوین استاندارد، ارتباطی بازگشتی دارند: یعنی در ابتدا سازمان‌های استانداردسازی تلاش می‌کنند سطح بالایی از مشارکت را بوجود آورند، که ابزار اصلی ایجاد مشروعیت درونداد برای استاندارد و در نتیجه افزایش‌دهنده‌ی احتمال پذیرش آن می‌باشد. سطوح بالای پذیرش به منزله‌ی آن است که تعداد بیشتری کاربر بالقوه، ارزیابی استاندارد را بر مبنای

اثربخشی کنترلی آن انجام خواهند داد. برای همین احتمال دارد با گذشت زمان، اهمیت مشروعیت برون‌داد نسبت به مشروعیت درونداد در پذیرش بیشتر شود. نکته‌ی جالب دیگری که بوتزوم و دوپوش اشاره می‌کنند آن است که در طول زمان، گاهی از وجود مشارکت‌کنندگان در فرایند تدوین استاندارد استفاده می‌شود و گاهی نیز آن‌ها را کنار می‌گذارند. علت این امر آن است که سطوح بالای مشارکت موجب پیچیدگی توسعه‌ی استانداردهای اثربخش می‌شود به طوری که احتمال دارد سازمان‌های استانداردسازی به محض دستیابی به سطح مناسبی از مشروعیت برون‌داد، میزان مشارکت خود را محدود کنند.

۴-۳ دینامیک مربوط به استانداردسازی به عنوان سازمان‌دهی

در باب استانداردها، به‌عنوان شکلی از سازمان‌دهی جوامع نوین، دو نوع تنش اصلی وجود دارد. نوع اول مربوط به ارتباط بین داوطلبانه‌بودن استانداردها و کارکرد نظارتی آنهاست. همان‌طور که بسیاری از استانداردها در یافته‌اند، عنصر داوطلبانه‌بودن پذیرش استانداردها باعث شده تا استانداردها به شکل ضعیفی از سازمان‌دهی جلوه کنند، زیرا با این ریسک همراه هستند که چه بسا تاثیر عملی چندانی در پی نداشته باشند. برای جبران این ضعف، آن‌ها اغلب با عناصر دیگر سازمان‌دهی نظیر پایش، پشتیبانی، اختیار سلسله‌مراتبی، عضویت یا اساسنامه همراه می‌شوند (آرن و برانسون، ۲۰۱۱). به عنوان مثال، پایش، ضمیمه‌ای رایج برای استانداردهاست که تحولات اجتماعی رقم می‌زند (فرانسن و کوک، ۲۰۰۷). توسعه‌ی استانداردهای پایش مخصوص شرایط محیط کار در زنجیره‌های جهانی تامین نظیر استاندارد ۸۰۰۰ پاسخگویی اجتماعی (گیلبرت و راش، ۲۰۰۷) یکی از این موارد است.

استانداردها اغلب با اشکال مختلف پشتیبانی نیز همراهی می‌شوند. به عنوان مثال، پذیرندگانی که خود را با الزامات استاندارد سازگار نمی‌کنند چه بسا از فهرست تامین‌کنندگان سازگار خارج شده، یا تحریم می‌شوند (راش، ۲۰۰۹). در مقابل، پذیرندگانی که سازگاری را در پیش می‌گیرند چه بسا از پشتیبانی‌های مثبت نظیر دریافت گواهی‌نامه یا امکان استفاده از برچسب محصولات برخوردار شوند (وادوک، ۲۰۰۸). انجام پایش یا پشتیبانی لزوماً از خود سازمان‌های استانداردسازی

نشأت نمی‌گیرد. در واقع، انجام ممیزی‌های صدور گواهی‌نامه، یک صنعت سودمند پابرجاست، به‌ویژه به دلیل آن که خدمات ممیزی اغلب با خدمات مشاوره‌ی خارجی همراه هستند (فرائیکل، جانسون و نلسون، ۲۰۰۲). در حالی که خود ممیزان باور دارند به مشتریان خود کمک می‌کنند تا فرایندهای استانداردسازی خودشان را بهبود دهند (پاور و تریزئوسکی، ۲۰۰۷). برخی از مطالعات نشان داده‌اند ممیزی که سازگاری مشتری را با استاندارد گواهی می‌کنند اغلب دانش کافی راجع به صنعت آن مشتری ندارند (بوآرال و ژاندران، ۲۰۱۱).

شیوه‌ی دیگر افزودن سازمان‌دهی بیشتر آن است که استانداردها به سازمان‌های رسمی بزرگ اضافه شوند به این امید که سازگاری با محتوای استانداردها در داخل آن سازمان‌ها اجباری شود یا این که عنصری سلسله‌مراتبی به فرایند پذیرش افزوده شود. به عنوان مثال، بسیاری از سازمان‌های محیطی تلاش می‌کنند تا استانداردها را بخشی از سیاست خود قرار دهند یا این که آن‌ها را در قانون بگنجانند (گال براندسین، ۲۰۱۲). شرکت‌های حقوقی بین‌المللی و اتحادیه‌های حقوقی که در تدوین استانداردهای فراملی برای شرکت‌ها و تراکنش‌های بازار مشارکت دارند بر آن هستند تا استانداردهای خاصی را به سلسله‌مراتب کشورها یا سازمان‌های دولتی بین‌المللی بیافزایند. (کوآک، ۲۰۰۷).

اسلاگر، گاند و مون (۲۰۱۲) در مقاله‌ی خود نمونه‌های خوبی از دینامیک ناشی از این نوع تنش و عناصری ارائه می‌دهند که برای تقویت تاثیر نظارتی استانداردها به استانداردها اضافه می‌شوند. لاورنس، سادی و لکا (۲۰۰۹) به مطالعه‌ی دینامیک فعالیت‌ها از نقطه نظر کار نهادی در سطح خرد می‌پردازند که منشا قدرت نظارتی استانداردهاست. آن‌ها با بهره‌گیری از مطالعه‌ی طولی توسعه‌ی شاخص تناسب FTSE-4، که استاندارد برای سرمایه‌گذاری مسئولانه است، نشان دادند استانداردها به خاطر ماهیت داوطلبانه‌ی خود باید با انواع مختلف کار نهادی همراه شوند؛ این کار نهادی با توجه به مراحل مختلف فرایند استانداردسازی تغییر می‌کند. آنها تاکید دارند که این کار بسیاری از انواع کنشگران و اشکال مختلف برهم‌کنش را در بر می‌گیرد.

شونبورن و ویکرت (۲۰۱۲) در مقاله‌ی خود به بررسی دینامیک تنش بین داوطلبانه‌بودن استانداردها و اثر نظارتی آن‌ها می‌پردازند. این پژوهشگران نیز مانند اسلاگر و همکارانش، چگونگی توسعه و حفظ و نگهداری قدرت نظارتی استانداردها

را بررسی می‌کنند. مورد تجربی آن‌ها به اصول موسوم به اصول استوا مربوط می‌شود که یک استاندارد مسئولیت جمعی در تامین مالی بودجه‌ی بین‌المللی است و بر دینامیک شبکه‌های روایی و ضدروایی مربوط به استاندارد تمرکز دارد. به زعم آن‌ها، این فرایندهای تکمیلی استدلالی-اندیشه‌ای هستند که قدرت نظارتی اقدامات داوطلبانه‌ی مسئولیت جمعی را جاری می‌سازند. نوع دیگری از تنش به واسطه‌ی تضاد بین آزادی تدوین استانداردها و اثر نظارتی بالقوه‌ی آن‌ها در زمینه‌ی سازمان‌دهی به کمک استانداردها بوجود می‌آید. از آن جا که استانداردها، داوطلبانه هستند، به طور کلی هر کسی می‌تواند استانداردهای جدیدی را تدوین کند. هر چند اغلب، وجود چندین استاندارد معادل یا استانداردهای بسیار مرتبط از اثر نظارتی آن‌ها می‌کاهد. این امر بیشتر در مورد استانداردهای سازگاری به چشم می‌خورد که هدفشان بهبود هماهنگی بین طرف‌های مختلف است. هماهنگی تنها زمانی محقق می‌شود که طرف‌های مختلف از استاندارد مشابه پیروی کنند؛ تا زمانی که یک استاندارد واحد دنبال می‌شود، مسائل دیگر اهمیتی ندارند (فارل و سالونز، ۱۹۸۸).

یکی از ایرادهای این رویکرد آن است که در صورت وجود استانداردهای رقیب، احتمال دارد پذیرندگان استاندارد را انتخاب کنند که کمترین بار و فشار را به همراه داشته یا بیشترین سازگاری را با رویه‌های موجود دارد (ساندر، ۲۰۰۲). از این رو ممکن است برخی از سازمان‌ها با هدف پرهیز از سازگاری با استانداردهای موجود، آشکارا استانداردهای جدیدی را ارائه دهند (ریچاردسون، ۲۰۱۱). در پاسخ، تلاش‌هایی با تاسیس سازمان‌های مرتبط برای محدود یا هماهنگ کردن تولید استانداردها انجام می‌شود. نمونه‌ی مهمی از این تلاش‌ها، تاسیس سازمان‌های بین‌المللی استانداردسازی است که انتظار می‌رود با ارائه‌ی نوعی اساسنامه در زمینه‌ی استانداردسازی، بر میزان سازمان‌دهی بیافزایند. این سازمان‌ها با استدلال این که استانداردسازی فقط باید درون این سازمان‌ها انجام شده، با قوانین رویه‌ای خاصی انطباق داشته باشد، در راستای کنترل گسترش استانداردها گام بر می‌دارند. نمونه‌ی دیگری از آزادی تدوین استانداردها، افزودن سازمان‌دهی به شکل عضویت می‌باشد؛ تشکیل کنسرسیوم‌های صنعتی برای تدوین استاندارد یکی از این موارد است (لایپونز، ۲۰۰۸). کنسرسیوم‌های صنعتی متشکل از اعضای صنعت خاصی هستند که عزم

خود را برای توسعه‌ی استانداردهای خودشان جذب می‌کنند؛ انتظار می‌رود همه‌ی اعضای کنسرسیوم، به جای انطباق با استانداردهای رقیب، از استانداردهایی پیروی کنند که این تشکیلات توسعه می‌دهند. نمونه‌ی معروف این قضیه، انجمن جهانی تبادلات مالی بین‌بانکی (سوئیفت) است که کنسرسیومی از بانک‌ها، بانکداران، معامله‌گران و مدیران سرمایه‌گذاری است که استانداردهای سازگاری را برای تسهیل تراکنش‌های مالی بین سازمان‌های عضو توسعه می‌دهند. همه‌ی اعضای این کنسرسیوم از استانداردهای یکسان پیروی می‌کنند تا اطمینان لازم نسبت به وجود سازگاری بین عملیات‌های آن‌ها حاصل شود.

رایج و همکارانش (۲۰۱۲) شیوه‌ی دیگر را برای پرداختن به تنش بین تعدد استانداردها و اثر نظارتی آن‌ها مطرح می‌کنند. آن‌ها در مطالعه‌ی تجربی خود به بررسی استانداردهای مسئولیت جمعی در صنعت جهانی قهوه می‌پردازند و نشان می‌دهند گرچه استانداردهای مختلف آرزوی کنترل صنعت قهوه را در سر می‌پروراند، اما در عین حال خواهان حفظ هویت و اختیارات سازمانی خود نیز هستند. در نتیجه، آمادگی کنار گذاشتن استاندارد خود یا تولید استاندارد مشترک را ندارند. مولفان این مقاله نشان می‌دهند که این امر می‌تواند به نوعی «فرا استانداردسازی» منتهی شود که تا حدودی تلاش‌های نظارتی آن‌ها را هماهنگ می‌کند. فرا استاندارد حاوی تعدادی عنصر مشترک، مانند واژگان مشترک یا بسترهای تصدیق مشترک است که همه‌ی استانداردهای مشابه باید دارا باشند، اما در عین حال امکان ایجاد تمایز در سطح ویژگی‌های تخصصی نظیر تاکید استاندارد بر جنبه‌های محیطی یا جنبه‌های پایداری اجتماعی را فراهم می‌آورد. از این رو، فرا استانداردها با ترکیب کردن همکاری و رقابت شیوه‌ی را برای حفظ قدرت نظارتی استانداردهای رقیب ارائه می‌دهند.

۵ نتیجه‌گیری

در چند دهه‌ی گذشته، استانداردسازی از موضوع موردعلاقه‌ی مهندسان به حوزه‌ی بارز پژوهش، که رشته‌های مختلف دانشگاهی را در بر می‌گیرد، و حوزه‌ی مرکزی پژوهش در مطالعات سازمان تبدیل شده است. توصیه‌های این مقاله دلالت بر آن دارند که سازمان‌ها (ها) و استانداردسازی به سه شیوه‌ی متمایز با هم ارتباط دارند: اول، استانداردها بر سازمان‌ها اثر می‌گذارند، به این مفهوم که یک یا چند استاندارد، هر یک

از حوزه‌های فعالیت‌های آن‌ها را کنترل می‌کند. برای همین، پژوهشگرانی که به مطالعه‌ی سازمان‌ها می‌پردازند به ناچار باید اثر استانداردها را به عنوان نوعی درون‌داد خارجی به سازمان در نظر بگیرند. دوم، سازمان‌ها، بیشتر استانداردها را تولید می‌کنند. در زمینه‌ی مطالعات سازمانی، استانداردها را می‌توان به عنوان نوع خاصی از محصولات یا برون‌داد چنین سازمان‌هایی در نظر گرفت. سوم، استانداردها، شکلی از سازمان‌دهی جوامع نوین هستند. از این منظر، مباحث استانداردسازی و سازمان‌دهی همگرا می‌باشند. یعنی استانداردسازی همان سازمان‌دهی است. چه بسا موضوع استانداردسازی به واسطه‌ی ماهیت چندرشته‌ای خود، در آن سوی ارتباط بی واسطه با پژوهش سازمان‌دهی، فرصتی در اختیار پژوهشگران سازمان قرار دهد تا به سایر حوزه‌های علم کمک کنند. در گذشته، پژوهش سازمان با ورود گسترده‌ی مفاهیم و ایده‌ها از سایر رشته‌های علمی همراه بود. در مقابل، استانداردسازی یکی از حوزه‌هایی است که پژوهش سازمان می‌تواند ارتباط آن را با سایر علوم به تصویر بکشد (آرن و برانسون، ۲۰۱۱). به عنوان مثال استانداردسازی می‌تواند بینش‌هایی در خصوص چگونگی توسعه‌ی استانداردها، چگونگی پذیرش استانداردها در سازمان‌ها، یا چگونگی مقایسه‌ی سازمان‌دهی جامعه به کمک استانداردها با سایر اشکال سازمان‌دهی اجتماعی ارائه دهد.

هدف دیگر این مقاله، پرداختن به جنبه‌ی دینامیک استانداردسازی است. در حالی که ممکن است هدف استانداردها، ایجاد پایداری و شباهت باشد، خود استانداردسازی پدیده‌ای بسیار دینامیک است. حتی پایداری خود استانداردها نیز باید در امتداد فرایندهای دینامیک زیربنایی تفسیر شود. گفتنی این که مقداری از دینامیک هر یک از سه حوزه‌ی استانداردسازی موردبررسی و سئوالات پژوهشی مهم حاصل از آن‌ها بررسی شد. برخی از این سئوالات قبلاً پاسخ داده شده‌اند- به‌ویژه در مقالاتی که در مقاله‌ی حاضر به آن‌ها استناد شده است. فراتر از این‌ها، موضوع دیگری وجود دارد که شایسته‌ی بررسی نظام‌مند می‌باشد؛ این موضوع دینامیک ناشی از شیوه‌های مختلف تعامل سه حوزه‌ی استانداردسازی است. برخی از مقالات مورد استناد مقاله‌ی حاضر به بررسی چگونگی تعامل این دینامیک پرداخته‌اند: به عنوان مثال بوتزوم و دوبوش (۲۰۱۲) ارتباط بین دینامیک مشارکت درون سازمان‌های استانداردسازی و دینامیک نظام نظارتی را بررسی می‌کنند، در حالی که هاک و همکارانش (۲۰۱۲) روابط

Boström, M., & Tamm Hallström, K. (2010). NGO power in global social and environmental standard-setting. *Global Environmental Politics*, 10(4), 36-59.

Botzem, S., & Dobusch, L. (2012). Standardization cycles: A process perspective on the formation and diffusion of transnational standards. *Organization Studies*, 33(5/6), XXX-XXX.

Botzem, S., & Quack, S. (2006). Contested rules and shifting boundaries: International standard-setting in accounting. In Djelic, M.-L., & Sahlin-Andersson, K. (Eds.), *Transnational governance: Institutional dynamics of regulation* (pp. 266-286). Cambridge: Cambridge University Press.

Brotheridge, C. M., & Lee, R. T. (2005). Correlates and consequences of degree purchasing among Canadian university students. *The Canadian Journal of Higher Education*, 35(2), 71-97.

Brunsson, N. (2000). Standardization and uniformity. In Brunsson, N., & Jacobsson, B. (Eds.), *A world of standards* (pp. 138-150). Oxford/New York: Oxford University Press.

Brunsson, N., & Jacobsson, B. (2000a). The contemporary expansion of standardization. In Brunsson, N., & Jacobsson, B. (Eds.), *A world of standards* (pp. 1-17). Oxford/New York: Oxford University Press.

Brunsson, N., & Jacobsson, B. (2000b). Following standards. In Brunsson, N., & Jacobsson, B. (Eds.), *A world of standards* (pp. 125-137). Oxford/New York: Oxford University Press.

Büthe, T., & Mattli, W. (2011a). International standards and standard-setting bodies. In Coen, D., Grant, W., & Wilson, G. (Eds.), *The Oxford handbook of business and government* (pp. 440-471). Oxford/New York: Oxford University Press.

Büthe, T., & Mattli, W. (2011b). The new global rulers: The privatization of regulation in the world economy. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Cargill, C. F. (1997). *Open systems standardization: A business approach*. Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.

Cargill, C. F., & Bolin, S. (2007). Standardization: A failing paradigm. In Greenstein, S., & Stango, V. (Eds.), *Standards and public policy* (pp. 296-328). New York: Cambridge University Press.

Casula Vifell, A., & Thedvall, R. (2012). Organizing for social sustainability: Governance through bureaucratization in meta-organizations. *Sustainability: Science, Practice, & Policy*, 8(1), 50-58.

Christmann, P., & Taylor, G. (2006). Firm self-regulation through international certifiable standards: Determinants of symbolic versus substantive implementation. *Journal of International Business Studies*, 37(6), 863-878.

Clapham, A. (2006). Human rights obligations of non-state

بین دینامیک رژیم استانداردسازی (یعنی استانداردها به عنوان سازمان‌دهی) و دینامیک درونی پذیرش استانداردها را مد نظر قرار داده‌اند. امید این که این بررسی‌ها الهام‌بخش پژوهشگران در انجام پژوهش‌های عمیق‌تر در پاسخگویی به این سه سؤال فریبده باشند.

۶ منابع

Brunsson, N., Rasche, A., & Seidl, D. (2012). The dynamics of standardization: Three perspectives on standards in organization studies. *Organization studies*, 33(5-6), 613-632.

Ahrne, G., & Brunsson, N. (2006). Organizing the world. In Djelic, M.-L., & Sahlin-Andersson, K. (Eds.), *Transnational governance: Institutional dynamics of regulation* (pp. 74-94). Cambridge: Cambridge University Press.

Ahrne, G., & Brunsson, N. (2011). Organization outside organizations: The significance of partial organization. *Organization*, 18(1), 83-104.

Akerlof, G. A. (1970). The market for "lemons": Quality uncertainty and the market mechanism. *Quarterly Journal of Economics*, 84(3), 488-500.

Banta, D. (1992). Developing outcome standards for quality assurance activities. *International Journal for Quality in Health Care*, 4(1), 25-32.

Beck, N., & Walgenbach, P. (2005). Technical efficiency or adaptation to institutionalized expectations? The adoption of ISO 9000 standards in the German mechanical engineering industry. *Organization Studies* 26(6), 841-866.

Bernstein, S., & Cashore, B. (2007). Can non-state global governance be legitimate? An analytical framework. *Regulation & Governance*, 1(4), 347-371.

Black, J., Hopper, M., & Band, C. (2007). Making success of principle-based regulation. *Law and Financial Markets Review*, 1(3), 191-206.

Blind, K. (2004). *The economics of standards: Theory, evidence, policy*. Cheltenham Edward Elgar.

Boiral, O. (2007). Corporate greening through ISO 14001: A rational myth? *Organization Science*, 18(1), 127-146.

Boiral, O. (2012). ISO certificates as organizational degrees? Beyond the rational myths of the certification process. *Organization Studies*, 33(5/6), XXX-XXX.

Boiral, O., & Gendron, Y. (2011). Sustainable development and certification practices: Lessons learned and prospects. *Business Strategy and the Environment*, 20(5), 331-347.

Boström, M. (2006). Regulatory credibility and authority through inclusiveness: Standardization organizations in cases of eco-labelling. *Organization*, 13(3), 345-367.

- Fransen, L. W., & Kolk, A. (2007). Global rule-setting for business: A critical analysis of multi-stakeholder standards. *Organization*, 14(5), 667-684.
- Funk, J., L. (2002). Global competition between and within standards: The case of mobile phones. New York: Palgrave.
- Garud, R., & Kumaraswamy, A. (1993). Changing competitive dynamics in network industries: An exploration of Sun Microsystems' open systems strategy. *Strategic Management Journal*, 14(5), 351-369.
- Genschel, P. (1997). How fragmentation can improve coordination: Setting standards in international telecommunications. *Organization Studies*, 18(4), 603-622.
- Gilbert, D., & Rasche, A. (2008). Opportunities and problems of standardized ethics initiatives: A stakeholder theory perspective. *Journal of Business Ethics*, 82(3), 755-773.
- Gilbert, D. U., & Rasche, A. (2007). Discourse ethics and social accountability: The ethics of SA 8000. *Business Ethics Quarterly*, 17(2), 187-216.
- Gilbert, D. U., Rasche, A., & Waddock, S. (2011). Accountability in a global economy: The emergence of international accountability standards. *Business Ethics Quarterly*, 21(1), 23-44.
- Glimstedt, H. (2001). Competitive dynamics of technological standardization: The case of third generation cellular communications. *Industry and Innovation*, 8(1), 49-78.
- Greenstein, S. M. (1997). Lock-in and the costs of switching mainframe computer vendors: What do buyers see? *Industrial & Corporate Change*, 6(2), 247-273.
- Gulbrandsen, L. H. (2012). Transnational environmental governance: The emergence and effects of the certification of forests and fisheries. Cheltenham: Edward Elgar.
- Guler, I., Guillen, M. F., & Macpherson, J. M. (2002). Global competition, institutions, and the diffusion of organizational practices: The international spread of ISO9000 quality certificates. *Administrative Science Quarterly*, 47(2), 207-232.
- Haack, P., Schoeneborn, D., & Wickert, C. (2012). Talking the talk, moral entrapment, creeping commitment? Exploring narrative dynamics in corporate responsibility standardization. *Organization Studies*, 33(5/6), XXX-XXX.
- Hallett, T. (2010). The myth incarnate: Recoupling processes, turmoil, and inhabited institutions in an urban elementary school. *American Sociological Review*, 75(1), 52-74.
- Heras-Saizarbitoria, I., & Boiral, O. (2012). ISO 9001 and ISO 14001: Towards a research agenda on management system standards. *International Journal of Management Reviews*, forthcoming.
- Hess, D. (2007). Social reporting and new governance regulation: The prospects of achieving corporate accountability. Oxford/New York: Oxford University Press.
- Czarniawska, B., & Sevón, G. (Eds.). (1996). *Translating organizational change*. Berlin/New York: de Gruyter.
- David, P. A. (1985). Clio and the economics of QWERTY. *American Economic Review*, 75(2), 332.
- David, P. A., & Greenstein, S. (1990). The economics of compatibility standards: An introduction to recent research. *Economics of Innovation and New Technology*, 1(1-2), 3-41.
- Delmas, M., & Montiel, I. (2008). The diffusion of voluntary international management standards: Responsible care, ISO 9000, and ISO 14001 in the chemical industry. *Policy Studies Journal*, 36(1), 65-93.
- DiMaggio, P. J. (1988). Interest and agency in institutional theory. In Zucker, L. G. (Ed.), *Institutional patterns and culture* (pp. 3-32). Cambridge: Ballinger.
- DiMaggio, P. J., & Powell, W. W. (1983). The iron cage revisited: Institutional isomorphism and collective rationality in organizational fields. *American Sociological Review*, 48(2), 147-160.
- Djelic, M.-L., & Sahlin-Andersson, K. (2006). Introduction: A world of governance: The rise of transnational regulation. In Djelic, M.-L., & Sahlin-Andersson, K. (Eds.), *Transnational governance: Institutional dynamics of regulation* (pp. 1-28). Cambridge/New York: Cambridge University Press.
- Dokko, G., Nigam, A., & Rosenkopf, L. (2012). Keeping steady as she goes: A negotiated order perspective on technological evolution. *Organization Studies*, 33(5/6), XXX-XXX.
- Dokko, G., & Rosenkopf, L. (2010). Social capital for hire? Mobility of technical professionals and firm influence in wireless standards committees. *Organization Science*, 21(3), 677-695.
- Egyedi, T. M., & Blind, K. (2008). *The dynamics of standards*. Cheltenham: Edward Elgar.
- Espeland, W. N., & Stevens, M. L. (1998). Commensuration as a social process. *Annual Review of Sociology*, 24, 313-343.
- Etzion, D., & Ferraro, F. (2010). The role of analogy in the institutionalization of sustainability reporting. *Organization Science*, 21(5), 1092-1107.
- Farrell, J., & Saloner, G. (1988). Coordination through committees and markets. *RAND Journal of Economics*, 19(2), 235-252.
- Feldman, M. S., & March, J. G. (1981). Information in organizations as signal and symbol. *Administrative Science Quarterly*, 26(2), 171-186.
- Frankel, R. M., Johnson, M. F., & Nelson, K. K. (2002). The relation between auditors' fees for nonaudit services and earnings management. *Accounting Review*, 77(4), 71-



- Institutional work: Actors and agency in institutional studies of organizations (pp. 1-27). Cambridge/New York: Cambridge University Press.
- Leiponen, A. E. (2008). Competing through cooperation: The organization of standard setting in wireless telecommunications. *Management Science*, 54(11), 1904-1919.
- MacLean, T. L., & Behnam, M. (2010). The dangers of decoupling: The relationship between compliance programs, legitimacy perceptions, and institutionalized misconduct. *Academy of Management Journal* 53, 1499-1520.
- Meyer, J. W., & Rowan, B. (1977). Institutionalized organizations: Formal structure as myth and ceremony. *American Journal of Sociology*, 83(2), 340-363.
- Nair, A., & Prajogo, D. (2009). Internalisation of ISO 9000 standards: The antecedent role of functionalist and institutionalist drivers and performance implications. *International Journal of Production Research*, 47(16), 4545-4568.
- Oliver, C. (1991). Strategic responses to institutional processes. *Academy of Management Review*, 16(1), 145-179.
- Ortmann, G. (2010). On drifting rules and standards. *Scandinavian Journal of Management*, 26(2), 204-214.
- Ping, Z. (2007). The impact of the public's expectations of auditors on audit quality and auditing standards compliance. *Contemporary Accounting Research*, 24(2), 631-654.
- Power, D., & Terziovski, M. (2007). Quality audit roles and skills: Perceptions of nonfinancial auditors and their clients. *Journal of Operations Management*, 25(1), 126-147.
- Power, M. (1997). *The audit society: Rituals of verification*. Oxford/New York: Oxford University Press.
- Quack, S. (2007). Legal professionals and transnational law-making: A case of distributed agency. *Organization*, 14(5), 643-666.
- Rasche, A. (2009). "A necessary supplement": What the United Nations Global Compact is and is not. *Business & Society*, 48(4), 511-537.
- Rasche, A. (2010a). Collaborative governance 2.0. *Corporate Governance: The International Journal for Business in Society*, 10(4), 500-511.
- Rasche, A. (2010b). The limits of corporate responsibility standards. *Business Ethics: A European Review*, 19(3), 280-291.
- Reinecke, J., Manning, S., & von Hagen, O. (2012). The emergence of a standards market: Multiplicity of sustainability standards in the global coffee industry. *Organization Studies* 33(5/6), XXX-XXX.
- Richardson, A. J. (2011). Regulatory competition in accounting. A history of the accounting standards authority of Canada. *Accounting History Review*, 21(1), 95-114.
- Russell, A. L. (2005). Standardization in history: A review essay with an eye to the future. In Bolin, S. (Ed.), *The stan-*
- ity through transparency. *Business Ethics Quarterly*, 17(3), 453-476.
- Holmblad Brunsson, K. (2008). *The notion of general management*. Copenhagen: Copenhagen Business School Press.
- International Organization for Standardization. (2001). *Rules for structure and drafting of international standards* (4th edition). Geneva: ISO/IEC.
- Isaak, J. (2006). The role of individuals and social capital in POSIX standardization. *International Journal of IT Standards & Standardization Research*, 4(1), 1-23.
- Jacobsson, B. (2000). Standardization and expert knowledge. In Brunsson, N., & Jacobsson, B. (Eds.), *A world of standards* (pp. 40-49). Oxford/New York: Oxford University Press.
- Jakobs, K. (2002). A proposal for an alternative standards setting process. *IEEE Communications Magazine*, 40(7), 118-123.
- Jakobs, K. (2006). ICT standards research: Quo vadis? *Homo Oeconomicus* 23(1), 79-107.
- Jamali, D. (2010). MNCs and international accountability standards through an institutional lens: Evidence of symbolic conformity or decoupling. *Journal of Business Ethics*, 95(4), 617-640.
- Karmel, R. S., & Kelly, C. R. (2009). The hardening of soft law in securities regulation. *Brooklyn Journal of International Law*, 34, 883-951.
- Katz, M. L., & Shapiro, C. (1986). Technology adoption in the presence of network externalities. *Journal of Political Economy*, 94(4), 822-841.
- Kerwer, D. (2005). Rules that many use: Standards and global regulation. *Governance*, 18(4), 611-632.
- Kieser, A. (1997). Rhetoric and myth in management fashion. *Organization*, 4(1), 49-74.
- King, A. A., Lenox, M. J., & Terlaak, A. (2005). The strategic use of decentralized institutions: Exploring certification with the ISO 14001 management standard. *Academy of Management Journal*, 48(6), 1091-1106.
- Kolk, A. (2005). Corporate social responsibility in the coffee sector: The dynamics of MNC responses and code development. *European Management Journal*, 23(2), 228-236.
- Kolk, A., Levy, D., & Pinkse, J. (2008). Corporate responses in an emerging climate regime: The institutionalization and commensuration of carbon disclosure. *European Accounting Review*, 17(4), 719-745.
- Langlois, R. N. (2002). Modularity in technology and organization. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 49(1), 19-37.
- Lawrence, T. B., Suddaby, R., & Leca, B. (2009). Introduction: Theorizing and studying institutional work. In Lawrence, T. B., Suddaby, R., & Leca, B. (Eds.),

- Tamm Hallström, K., & Boström, M. (2010). Transnational multi-stakeholder standardization: Organizing fragile non-state authority. Cheltenham: Edward Elgar.
- Terlaak, A. (2007). Order without law? The role of certified management standards in shaping socially desired firm behaviors. *Academy of Management Review*, 32(3), 968-985.
- Thévenot, L. (2009). Governing life by standards: A view from engagements. *Social Studies of Science*, 39(5), 793-813.
- Tilcsik, A. (2010). From ritual to reality: Demography, ideology, and decoupling in a post-communist government agency. *Academy of Management Journal*, 53, 1474-1498.
- Timmermans, S., & Epstein, S. (2010). A world of standards but not a standard world: Toward a sociology of standards and standardization. *Annual Review of Sociology*, 36(1), 69-89.
- Tolbert, P. S., & Zucker, L. G. (1983). Institutional sources of change in the formal structure of organizations: The diffusion of civil service reform, 1880-1935. *Administrative Science Quarterly*, 28(1), 22-39.
- Tushman, M. L., & Rosenkopf, L. (1992). Organizational determinants of technological change: Toward a sociology of technological evolution. In Cummings, L. L., & Staw, B. M. (Eds.), *Research in organizational behavior* (pp. 311-347). Greenwich, CT: JAI Press.
- van den Ende, J., van de Kaa, G., den Uijl, S., & de Vries, H. J. (2012). The paradox of standard flexibility: The effects of co-evolution between standard and interorganizational networks. *Organization Studies*, 33(5/6), XXX-XXX.
- Waddock, S. (2008). Building a new institutional infrastructure for corporate responsibility. *Academy of Management Perspectives*, 22(3), 87-108.
- Walgenbach, P. (2001). The production of distrust by means of producing trust. *Organization Studies*, 22(4), 693-714.
- Weber, M. (1964). *The theory of social and economic organization*. Oxford/New York: Oxford University Press.
- Weitzel, T., Beimborn, D., & König, W. (2006). A unified economic model of standard diffusion: The impact of standardization cost, network effects, and network topology. *MIS Quarterly*, 30, 489-514.
- Werner, R. O., & Katz, B. J. (1976). Regulation of product characteristics. *Journal of Marketing*, 40(3), 95-97.
- Westphal, J. D., Gulati, R., & Shortell, S. M. (1997). Customization or conformity? An institutional and network perspective on the content and consequences of TQM adoption. *Administrative Science Quarterly*, 42(2), 366-394.
- Zbaracki, M. J. (1998). The rhetoric and reality of total quality management. *Administrative Science Quarterly*, 43(3), 602-636.
- dards edge: Future generations (pp. 247-260). Ann Arbor, MI: Sheridan Press.
- Sahlin-Andersson, K. (2000). Arenas as standardizers. In Brunsson, N., & Jacobsson, B. (Eds.), *A world of standards* (pp. 101-113). Oxford/New York: Oxford University Press.
- Sandholtz, K. (2012). Standards, directives, and occupational norms: Disentangling the determinants of decoupled versus coupled compliance. *Organization Studies*, 33(5/6), XXX-XXX.
- Scharpf, F. (1999). *Governing in Europe: Effective or democratic*. Oxford/New York: Oxford University Press.
- Seidl, D. (2007). Standard setting and following in corporate governance: An observation-theoretical study of the effectiveness of governance codes. *Organization*, 14(5), 705-727.
- Shapiro, C., & Varian, H. R. (1999). The art of standards wars. *California Management Review*, 41(2), 8-32.
- Simcoe, T. S. (2007). Delay and de jure standardization: Exploring the slowdown in internet standards development. In Greenstein, S., & Stango, V. (Eds.), *Standards and public policy* (pp. 260-295). New York: Cambridge University Press.
- Simcoe, T. S. (2012). Standard setting committees: Consensus governance for shared technology platforms. *American Economic Review*, 102(1), 305-336.
- Slager, R., Gond, J.-P., & Moon, J. (2012). Standardization as institutional work: The regulatory power of a responsible investment standard. *Organization Studies*, 33(5/6), XXX-XXX.
- Stigzelius, I., & Mark-Herbert, C. (2009). Tailoring corporate responsibility to suppliers: Managing SA 8000 in Indian garment manufacturing. *Scandinavian Journal of Management*, 25(1), 46-56.
- Strauss, A. (1978). *Negotiations: Contexts, processes and social order*. San Francisco: Jossey-Bass Publishers.
- Sunder, S. (2002). Regulatory competition among accounting standards within and across international boundaries. *Journal of Accounting & Public Policy*, 21(3), 219-234.
- Tamm Hallström, K. (2004). *Organizing international standardization: ISO and the IASC in quest of authority*. Cheltenham: Edward Elgar.
- Tamm Hallström, K. (2008). ISO expands its business into social responsibility. In Boström, M., & Garsten, C. (Eds.), *Organizing transnational accountability* (pp. 46-60). Cheltenham: Edward Elgar.
- Tamm Hallström, K. (2010). The use of democratic values in the ISO 26000 process on social responsibility. In Sundström, G., Soneryd, L., & Furusten, S. (Eds.), *Organizing democracy. The construction of agency in practice* (pp. 48-64). Cheltenham: Edward Elgar.